فانوس
بسیج امام
۱۱
در جستجوی هیأت تراز انقلاب اسلامی/شماره یازدهم/تابستان ۱۳۹۳

ولایت اساس تشکیلات اسلامی

حجت‌الاسلام والمسلمین علیرضا پناهیان (زیده عزه)





فانوس - در جستجوی هیأت تراز انقلاب اسلامی - شماره یازدهم، تابستان ۱۳۹۳

ولایت اساس تشکیلات اسلامی

حجت الاسلام و المسلمین علیرضا پناهیان

درهمایش ملی هیأت های محوری وبرگزیده کشور ۱۶الی ۱۹مهرماه۱۳۹۲-شهرمقدس قم

ویرایش و تنظیم: معاونت تولیدات رسانه ای جامعه ایمانی مشعر

طراح نامواره: علی ناصری

صفحه‌آرا: حسن ناصری

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۰۰۰ تومان (غیرقابل فروش، نذرامیرالمؤمنین(ع))

استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیأت‌ها، در صورت ذکر منبع آزاد می‌باشد.



جامعه ایمانی مشعر

نشانی: قم، بلوارامین،کوچه۱۰،پلاک ۲۰

تلفکس: ۵۱ ۸۹ ۹۲ ۳۲ ـ ۰۲۵

کدپستی: ۳۷۱۵۱ ـ ۳۷۱۶۶

سامانه پیامک: ۱۵۴۲ ۰۰۰ ۳

پایگاه اطلاع‌رسانی: www.۱۵۴۲.ir

رایانامه: mag@۱۵۴۲.ir

بسم الله الرحمن الرحیم



سخن از محوری‌ترین رسالت هیئت‌های مذهبی می‌رود. همان‌طور که می‌دانید، اصلی‌ترین جلوه‌های هیئات را در ماه محرم می‌توان دید. سؤال اینجاست، رسالت هیئت‌ها و مجالس مذهبی در چه اموری ظهور می‌کند؟ آیا باید هیئات را با دیگر گردهمایی‌ها برابر دید، یا اینکه آن‌ها در اصول با یکدیگر متفاوت‌اند؟ رسالت اصلی چیست؟

اگر فقط بر اسباب ظاهری برگزاری هیئت‌ها توجه شود،این رسالت ادا گشته است؟ اگر تنها منبر چوبی زیبایی تهیه و از وسایل صوتی خوبی استفاده شود، هیئت‌ها به هدف اصلی خود نزدیک‌تر شده‌اند؟ اگر محلی وسیع برای برگزاری جلسه خود انتخاب و آن را منظم برپا کنند، وظیفه خود را به‌درستی انجام داده‌اند؟

آیا هیئت‌ها وظیفه دارند مردم را دین‌دار کنند؟ نمازخواندن مردم تا چه اندازه به این مجالس مربوط است؟ آیا رسالت هیئت‌ها فقط گریاندن مردم در سوگ امام حسین علیه‌السلام است؟ هیئت‌های مذهبی چه نقشی در پرورش روحیه انقلابی مردم دارد؟

بگذارید مثالی از تاکتیک‌های جنگ بزنم؛ جنگیدن به‌قدری دقیق است که گاه، ثانیه‌ای غفلت چند ده کشته و بلکه بیشتر برجای می‌گذارد. آنان که در حال رزم هستند، می‌بایست نقطه‌ای را، نقطه هدف در نظر بگیرند. در این صورت چه به هدف نزدیک و چه از آن دور باشند، کاری را می‌کنند که هدف اقتضا می‌کند.

هدف و مفاهیم

ما باید در هیئت‌ها، بین هدف و مفاهیم تفاوت قائل شـــویم. هیئت‌ها برای تحقق رسالت خود باید کدام را دنبال کنند؟ واژه «رســـالت» بار معنایی سنگینی دارد. مجالس مذهبی برای ادای رسالت خود باید آن مفاهیم که بر دیگران برتری دارند، بشناســـند تا نظام فکری استواری بر آن اساس شکل گیرد؛ سپس راه خود را برای رسیدن به هدف دنبال کنند. باید گفت که بسیاری از تشکّل‌های مذهبی هدف را رها کرده و به مفاهیم پرداخته‌اند؛ آنان از هدفی که می‌بایست به آن برسند، بازمانده‌اند.

در اینجا به چند مورد از مفاهیمی که در هیئت‌ها جاری اســـت، اشاره می‌کنم؛ فراگیری حبّ اهل بیت ، نزدیک کردن نسل‌ها با انقلاب و آرمان‌های آن، آشناسازی با وظایف دینی، زمینه‌سازی برای ظهور، معرفی شخصیت امام حسین علیه‌السلام شکوفایی فطرت، اقامه عزا، وحدت، بصیرت و جز اینها.

همه آنچه بیان شـــد، از مفاهیمی بود که هیئت‌ها و مجالس مذهبی به آن می‌پردازند، اما در عین حال باید هدف را دنبال نمود؛ یعنی همان رسالت هیئت‌ها. محوری‌ترین رسالت این دسته از مجالس، تحکیم پایه‌های «ولایت» در جامعه اســـت. گریســـتن و گریاندن بر سیدالشّهدا ـ که خود از افضل قربات است، ـ بدون ولایت، ثمری ندارد. جهاد و شـــهادت که با ولایت همراه نباشـــد، به‌کار نمی‌آید. شاکله فعالیت‌های فرهنگی و رسالت آن‌ها، فقط ولایت است.



ولایت اساس دین است؛ باور کنیم

ما روایت‌های بسیاری را درباره ولایت در ذهن داریم ولی آن‌ها را باور نداریم؛ در روایت آمده است که ولایت از حج، نماز و جهاد برتر است. با همه این، بسیاری از ما، باز حج، نماز و جهاد را برترین مفاهیم می‌دانیم. ما دانسته‌هایی پراکنده در ذهن داریم که در انسجام بخشیدن به آن‌ها کوتاهی می‌کنیم.

باز مثالی از جنگ می‌آورم؛ امام خمینی (ره) فرمودند: «جنگ در رأس امور اســـت». آنجا که به فرمایش ایشان توجه کردیم، موفق شدیم و آنجا که جنگ را از رأس امور پایین آورده و آن را با امور دیگر هم‌عرض کردیم، نتیجه‌ای نگرفتیم. «حزب‌الله» بر رژیم صهیونیستی ـ که از «صدام» قدرتمندتر بود، ـ پیروز شد؛ پس چرا ما در پاره‌ای از رزم‌ها از «صدام» شکســـت می‌خوردیم؟ پاســـخ این است که ولایت‌پذیری ما در آن‌ها کم‌رنگ شـــده بود. اگر جنگ در رأس امور اســـت، پس هیچ امر دیگری نباید تمرکز و توجه ما را از جنگ برهم زند؛ در حالی که در کنار جنگیدن با دشمن، به عرصه‌های دیگر نیز می‌پرداختیم. یعنی جنگ را در رأس امور جای نمی‌دادیم.

همه چیز را ولایی ببینیم

اکنون نیز صحنه جنگ است. جنگی میان فرهنگ عاشورا با فرهنگ یزیدی. بارزترین مفاهیمی که از عاشورا برای ما عاشـــوراییان تجلّی می‌کند، کدام است؟ عطش، مظلومیت، شهادت و از این قبیل. متأسفانه مفهوم «ولایت» که در صدر مفاهیم عاشـــورا جا دارد به ذهن خطور نمی‌کند. ولایت در رأس امور عاشورایی است؛ اگر چنین نباشد، نتیجه مطلوب به‌دست نمی‌آید. گنجاندن مفاهیم متعدد در هیئت‌ها سبب کم‌رنگ شدن

هدف ـ که همان ولایت است، ـ می‌گردد. اصلی‌ترین رسالت هیئت‌ها، «ولایت» است. حتی این مطلب درباره برخی مداحان و سخنرانان نیز صادق است. آنان روضه‌های بسیاری را می‌خوانند، اما به بُعد ولایت آن اشاره‌ای نمی‌کنند. نمونه‌ای از آن، خداحافظی حضرت زینب ﷺ و حضرت سیدالشهدا ﷺ است. آیا فقط خواهر از برادر خداحافظی نمود؟ آیا می‌توان مرتبه‌ای والاتر از این را نیز در نظر گرفت؟ حقیقت این است که حضرت زینب کبری ﷺ از امام زمان خود خداحافظ کردند. به عبارت دیگر، می‌بایست مرثیه و نقل تاریخ را حول محور «ولایت» بیان کرد. مفهوم «ولایت»، در کربلا و داستان عاشورا، در وجود امام حسین ﷺ تجلّی کرده بود.

عاشورا تجلّی ولایت بود

تفاوت اساسی جهادی که در کربلا صورت گرفت با دیگر جهادها ـ مانند «بدر»، «احد» و «صفّین» ـ در مفهوم «ولایت» است. شاید در اینجا سؤالی پیش آید؛ و آن اینکه، مگر کسانی که در «بدر» و «احد» به شهادت نائل شدند، «ولایت» درباره آنان صدق نمی‌کرد؟ پاسخ «آری» است. همه آنان تحت ولایت به میدان رفته و سپس به شهادت رسیدند. اما تفاوت میان عاشورا و دیگر جهادها این بود که در عاشورا حضرت سیدالشهدا ﷺ امر خدا را از همه برداشتند؛ در حالی که در دیگر جهادها، عاملی که مسلمانان را به میدان رزم می‌کشید، امر خدا بود. امر پروردگار، جهاد را بر آنان لازم نموده بود.

آنان که در جهادهایی مانند «بدر»، «احد» و «صفّین» شهید شدند، در راه امر خدا جان دادند؛ اما آنان که در عاشورا کشته شدند، کشته ولیّ خدا شدند. تفاوت دقیق و لطیفی میان این دو است. حضرت ابالفضل ﷺ گل سرسبد ولایت‌مداران است. عَلَم‌ترین شهید راه «ولایت» است.

آنچه در دیگر جهادها از سوی دشمنان هدف‌گیری شده بود، جامعه دینی بود؛ اما آنچه که در کربلا هدف‌گیری شده بود، ولیّ خدا بود.

چیزی که امروز در مجالس مذهبی دیده می‌شود، برگزاری منظم و باشکوه این مراسم‌هاست. می‌بایست ابتدای جلسه قرآن قرائت شود؛ چای در خلال جلسه توزیع شود؛ مداحان باید سَبک‌های شایسته و به‌روزی را بخوانند؛ سخنران باید موضوعات فراوان و گوناگونی را آماده کرده و بیان نماید. خیلی زوایا مورد بررسی قرار می‌گیرد، اما سخنی از «ولایت» در میان نیست.

هیچ چیز نباید بر ولایت مقدم شود

اگر «محبت» بر «ولایت» سنگینی نماید، پیام عاشورا تحصیل نشده است. «قُلُوبُهُم مَعَکَ وَ سُیُوفُهُم عَلَیکَ»، زبان حال آنان برتری‌دهندگان «محبت» بر «ولایت» است.

نباید اسباب ظاهری را بر اصل و هدف ترجیح داد. من از بلند شدن صدای گریه گریه‌کنان در مجلسی مه ترتیب داده‌ام، نباید شاد شوم؛ الحمدلله که روضه‌ام گرفت. «معاویه» نیز وقتی خبر شهادت امیرالمؤمنین ﷺ را شنید، گریه کرد. کوفیان در برابر زینب کبری ﷺ بر حادثه کربلا گریستند.

«هَیهات مَنّا الذِّلّة»، بدون مفهوم «ولایت» فکری متفاوت «پدید» می‌آورد. چنین اشخاصی به امام حسن مجتبی ﷺ به‌خاطر صلحشان می‌گفتند: «یا مُذِلَّ المُؤمِنین!».

ما باید با تمام وجود در خدمت ولایت باشیم؛ نماز، حج، جهاد، عزّت و از این قبیل، همه بر محور «ولایت» می‌گردند. اگر «ولایت» فرموده باشند: «مذاکره کنید!»، مذاکره کردن عین عزّت است. اگر نفرموده باشند، مذاکره عین ذلّت است.

بهترین زمان برای تربیت ولایت‌مداران، عاشورا است. کسی که از عاشورا و کربلا بگوید یا بنویسد اما ولایت را تبیین نکند، از عاشورا فاصله گرفته است.

اگر از ولایت نگوییم ...

«حُبُّ‌الدُّنیا» اگر تبیین «ولایت» نکند، ثمر ندارد. «حبّ‌الدنیا» آفتی است که انسان را ولایت‌گریز می‌کند؛ کسی که ولایت‌گریز شد پس از مدتی، ولایت‌ستیز می‌گردد. چنین بیانی بر محور «ولایت» است؛ ثمر دارد. اگر از عزت، بی‌آنکه از «ولایت» سخنی به میان نیاید، پیامدهای بد وسنگینی دارد. جرأت یافتن بر اعتراض به ولی‌فقیه، ثمره این عزت است.

سؤالی را از شما می‌پرسم؛ آیا ما عاشورا را به‌خاطر اینکه عاشورا است باشکوه برگزار می‌کنیم؟ آیا به‌سبب ظلمی که به حضرت و اهل بیتش شد، عاشورا، عاشورا شده است؟ آیا برای اینکه حضرت تشنه بود و سر او را از بدنش جدا کردند، عاشورا عظیم شده است؟ به عبارت دیگر، اگر ایشان تشنه به شهادت نمی‌رسید، مشکل حل می‌گشت؟

اگر «یزید» امام حسین ﷺ را به آن وضع به شهادت نمی‌رساند، دیگر شخصیت پلیدی در تاریخ نبود؟

«هَیهات مَنّا الذِّلّة» بدون مفهوم «ولایت» فکری متفاوت «پدید» می‌آورد. چنین اشخاصی به امام حسن مجتبی ﷺ به‌خاطر صلحشان می‌گفتند: «یا مُذِلَّ المُؤمِنین!». ما باید با تمام وجود در خدمت ولایت باشیم؛ نماز، حج، جهاد، عزّت و از این قبیل، همه بر محور «ولایت» می‌گردند.

آیا تنفری که من و شما از یزید داریم، فقط به‌سبب جنایت‌های اوست؟ پاسخ این است که ظلمی که به حضرت و اهل بیت ایشان شد، نقطه شروع عاشورایی شدن است. سر بریده و عطش و حلقوم علی‌اصغر﵇ و دیگر مصائب، همگی سبب اتصال دل به امام حسین﵇ می‌گردد.
حضرت سیدالشهدا﵇ با عاشورا، دل‌ها را با خود همراه کرد. او شیعیان را در مقابل «یزید» صف‌آرایی نمود. اگر در هیئت‌ها فقط از مظلومی گفته شود، پیامدش این است که دل با امام مظلوم انس می‌گیرد. فردای ظهور، امام زمان ﷺ خود را در این مقام نمی‌پذیرد. زیرا او دیگر شخصیتی مظلوم نیست. او برای گسترش آنچه برعهده دارد، پیروز همه میدان‌ها است. او در هیئت‌ها آن‌قدر «مظلوم حسین﵇» گفته است که فقط مظلومیت برای او قابل توجه است. باید به این نکته توجه داشت، که گریه، ناله، مظلومیت و از این قبیل، نقطه شروع عشورا و اتصال به آن است. این گریه باید به «ولایت» بکشاند.





بر مدار ولایت

«عزت» بدون «ولایت» راه به جایی نمی‌برد. عزت ایران اسلامی به جنگ با امریکا نیست. پیروزی در جنگ، تکنولوژی، معنویت و از این دست؛ همگی ابزار ولایت‌اند. همه این‌ها باید بر محور «ولایت» بگردند. عمود خیمه، «ولایت» است.

اصلی‌ترین فایده دفاع مقدس هشت ساله چه بود؟ تحکیم ولایت بالاترین آن‌ها بود. قبل از دفاع مقدس، «ولایت‌فقیه» در مملکت، مثل امروز پراهمیت نبود. این، از مهمترین ثمره‌هاست. حضرت امام خمینی (ره) در معرفی نتایج جنگ، به این مطلب اشاره نفرموده بودند، اما عقل، اهمیت این نتیجه را به‌خوبی درک می‌کند.

معلمان ولایت

چه کسانی «ولایت‌فقیه» را به جامعه تعلیم دادند؟ کیان موجباتش را فراهم نمودند؟ آنان که پایه‌های «ولایت‌فقیه» را بین مردم تحکیم نمودند، شهدا بودند. ۲۵۰هزار معلم که را تعلیم دادند. شهدا در وصیتنامه‌هایشان تأکیدهای فراوانی بر «ولایت‌فقیه» کرده‌اند. آنان با خونشان، «ولایت» را امضا کردند.

مردم قبل از دفاع مقدس تابع «ولایت‌فقیه» بودند؛ آنان امام را دوست داشتند؛ اما اکنون تبعیت اهمیت بسیاری پیدا کرده است.

ولایت گستر

محوری‌ترین رسالت حضرت بقیةالله پس از ظهور، ولایت‌گستری است. ایشان در سایه «ولایت» به عدل و داد می‌پردازند و امنیت را حاکم می‌نمایند. برکتی که پیشوایان دین، وعده آن را داده‌اند، حاصل

ولایتی اســـت که محور حکومت ایشان است. صلح پایدار، که استکبار را از میان برمی‌دارد، از نتیجه‌های ولایت حضرت است.

ولایت‌محوری

مؤثرترین گام برای فراهم آوردن مقدمات ظهور این اســـت که جامعه را پذیرای ولایت حضرت ســـازیم. انقلاب اسلامی، مقدمه ظهور است؛ به عبارت دیگر، اصل و اساس انقلاب «ولایت» است. مردم به رهبری امام خمینی (ره) در سال ۵۷، «ولایت» را جایگزین سلطنت نمودند. این انقلاب، نایب امام زمان‌ﷺ را در صدر مملکت قرار داد.

در دوران دفاع مقدس نیز مقام «ولی فقیه» در جامعه مســـتحکم‌تر گشت. در روزگاری که بدخواهان به «ولایت‌فقیه» حمله می‌کردند، مردم بیشتر قدر و منزلت آن را دانستند.

روزگار چه به نفع «ولایت» بگردد چه به ضرر آن، پیروز میدان «ولایت» بوده است. خود می‌توانید دوران گوناگون را مطالعه نمایید. این مطلبی ثابت شده است.

روایات و ولایت

روایاتی که به ظهور حضرت اشاره کرده‌اند، برخلاف ولایت، پیرامون عدالت بسیار سخن گفته‌اند. سبب آن، فهم مردم بوده است. آنان معرفت درک چنین مفهوم والایی را نداشتند.

«إن ذُکِرَ الخَیرِ کُنتُم اَوَّلَه وَ أَصلَه وَ فَرعَه وَ مَعدِنَه وَ مَأواه وَ مُنتَهاه»؛ این فرازی از زیارت «جامعه کبیره» بود. محور هر خوبی، ولایت است. این یکی از آن معارفی است که مردم توان فهم آن را نداشتند.

تفکر ولایی

«ولایت» نسبت به دیگر مفاهیم جنبه مبنایی دارد. این فکر، لازم است به‌تدریج در جامعه حاکم شود. اگر به‌سادگی از کنار بسیاری از امور بگذریم، نمی‌توانیم «ولایت» را از نهانش بیرون آوریم. برای نمونه، حُر خود را بین چه چیزهایی دید که سرانجام به حضرت سیدالشهدا‌ﷺ پیوست؟ او طرفی را در حال خوردن شراب و طرف دیگر را مشغول قرائت قرآن دید؛ سپس او قرآن را انتخاب نمود و به‌سوی امام حسین‌ﷺ رفت. آیا حرﷺ چنین نگتهی به اطراف خود داشت؟ اگر به این حادثه بدین صورت بنگریم، خوارج‌گونه نگریسته‌ایم.

آنان ولایت‌محور نبودند؛ خوارج نیز قرآن را دوســت داشتند. حقیقت این است که حر﵀ طرفی را تحت ولایت یزید و طرف دیگر را تحت ولایت حسین‌بن‌علی﵇ دید. سنجه حر﵀ در انتخابش، «ولایت» بود. محور انقلاب اسلامی، «ولایت» است و تا زمان ظهور ـ که خداوند در آن تعجیل بفرماید ـ مراحلی را باید پشت سر بگذارد که نتیجه‌اش افزایش ولایت‌مداری خواص و عوام و فهم ضرورت آن است.

همان‌طور که بیان شد، اصل و اساس بسیاری از امور «ولایت» است. ولایت‌محوری کربلا و ظهور را بیان کردیم. اســاس دین نیز «ولایت» اســت. آنان که ولایت را از دین حذف می‌کنند، دین سکولاری عرضه می‌کنند. برای مثال، چون نظم امری مطلوب و پسندیده است، به آن اهمیت می‌دهند؛ آنان کاری به پاداش و معنویت نظم کاری ندارند. آنان نماز می‌خوانند ولی به ولایت آن بی‌اهمیت‌اند. فرق بین نماز جماعت و نماز فرادی در چیست؟ آن زمانی که می‌توان نماز را به‌جماعت خواند، پذیرفته نشدن نماز نزدیک است. «ولایت» در نماز جماعت بسیار صریح‌تر نمایان است. اگر ولایت را حذف کنیم، نماز فرادی نیز عبادتی بی‌وضو است.

آیا هنگامی که حضرت امام(ره)، قطعنامه را پذیرفته و امر کردند جنگ به اتمام رســیده اســت، از شدت ناراحتی، رزمندگان اسلحه‌هایشان را بر زمین می‌انداختند؟ اگر فیلم‌های دفاع مقدس، آن لحظه‌ها را چنین به تصویر بکشد، «ولایت» را از رزمندگان حذف کرده است؛ چرا که همه رزمندگان به امر ولیّ خود به جهاد شتافتند. جهاد آنان به‌سبب امر امام(ره) ارزش یافت. اگر امر ولایی در کار نبود، خون آن‌ها هدر می‌گشت.

هر امری بدون ولایت، ناقص است

قرآن کریم می‌فرماید: «اَلیَومَ اَکمَلتُ لَکُم دینَکُم وَ اَتمَمتُ عَلَیکُم نِعمَتی»؛ اکمال و اتمام هر چیز بنا بر این آیه وابسته به «ولایت» است. مصیبت‌خوانی که «ولایت» از آن بر نیاید، ناقص است.

بعضی بر این باورند که ما به کار خود می‌پردازیم، «ولایت» خود از آن شــکوفا می‌شــود. این باوری غلط و فاسد است؛ چرا که بسیاری از کوفیان اهــل قــرآن خواندن بودند، امــا هیچ‌وقت به علی‌بن‌ابی‌طالب﵇ نرسیدند.

بعضی بر این باورند که ما به کار خود می‌پردازیم، «ولایت» خود از آن شــکوفا می‌شــود. این باوری غلط و فاسد است؛ چرا که بسیاری از کوفیان اهــل قــرآن خواندن بودند، امــا هیچ‌وقت به علی‌بن‌ابی‌طالب﵇ نرسیدند.

عزت و عدالت بدون ولایت بی‌معناســت. آنان که غدیر را جلوه ولایت و محرم را جلوه عزت می‌دانند، بر باوری اشتباه اصرار می‌کنند.

ولایت‌گرایی یا ولایت‌گریزی؟

بعضی بر عدالت ولی فقیه اشکال می‌گیرند. باید از آنان پرسید: عدالت چیست؟ تشخیص مصداق عدالت کار هر کسی نیست! آنان که بدون داشتن علم، ولایت را به بی‌عدالتی متهم می‌سازند، ولایت‌گریزی خود را پشت عدالت‌گرایی‌شان پنهان می‌کنند.

ولایت گرایی ظاهری

برخی نیز می‌گویند احترام به ولایت حتی اگر کم باشند، دیگر امور را وجیه می‌کند. افرادی در طول تاریخ به این افکار جامه عمل پوشانیده‌اند. آنان امام موسی‌ابن‌جعفر﵇ را مسموم می‌کردند. اما در مجالس خود، ایشان را تکریم می‌نمودند. به ایشان لباس خوب می‌دادند و کنار خود روی تخت سلطنت می‌نشاندند. به دیگران می‌گفتند: «ببینید! ایشان مهمان ما هستند؛ ایشان آقای ما هستند؛ روی چشمهای ما جای دارند».
امام موسی‌ابن‌جعفر﵇ حتی برای فهماندن دروغین بودن مطالب، رمق نداشتند اشاره کنند.
چقدر «مأمون» به امام رضا﵇ احترام گذاشـــت؟ او با تکیه بر احترام ظاهری بر «ولایت» خود را برای هر کاری مجاز می‌دید.
اصل اسلام «ولایت» است. آقای بازرگان می‌گفت: «فرق من و امام این است که امام مملکت را برای اسلام می‌خواهد و من اسلام را برای مملکت!».
امام رضا﵇ در حدیث سلسلةالذهب که از عجایب تاریخ اسلام است، مقام و منزلت ولایت را به‌خوبی نشان می‌دهند. چندهزار باسواد که با ولایت آشنا بودند، با قلم و دوات آمدند تا از عالم اهل بیت حدیثی شنیده




HORANO

و بیاموزند.
حضرت فرمودند: «کَلِمَةُ لا اِلهَ اِلا الله حِصنی فَمَن دَخَلَ حِصنی اَمِنَ مِن عَذابی»؛ سپس دستور دادند قافله به حرکت درآید. همه آنان مبهوت شدند. چند قدمی که قافله حرکت کرد، حضرت رضاؑ امر کردند بایستد؛ پرده را کنار زده و سر مبارک را بیرون آوردند. فرمودند: «بِشَرطِها وَ شُرُوطِها وَ أَنَا مِن شُرُوطِها». آنچه که مأمون کرد، همه از فریب‌های نفس است. تکریم ظاهری امام از سویی، و کشتن امام از سویی دیگر.

دعوت ولی به اطاعت

قرآن کریم ولایت پیامبر اکرمﷺ را آشـــکارا بیان می‌نماید؛ یازده مرتبه عبارت «فَاتَّقُوا اللهَ وَ اَطیعُونِ» در قرآن آمده اســـت؛ از من اطاعت کنید. حقیقت این اســـت که پیامبر اسلامﷺ از جنبه شخصی دعوت به اطاعت از خود نمی‌فرمودند. بلکه چون خود را ولیّ‌اللهِ‌الاعظم و واجب‌الاطاعة می‌دیدند، امر می‌کردند.
چنانچه پیامبر اســـلامﷺ را فقط شخصی شایســـته بود که به خدا دعوت می‌کرد، تصور کنیم، دعوت به اطاعت از خود سبب می‌شد، کسی دعوت وی را اجابت نکند؛ البته این‌گونه نبود. جنبه ولایت پیامبر، اصل رسالت ایشان است.
اگر «ولایت» در کار نباشد، حتی سینه‌زنی کردن نیز بی‌فایده است. اگر از من بپرسید چه کسانی از همه بهتر به سینه می‌زنند؟ من می‌گویم: «چهار امامی‌ها!». اما سینه‌زنی آنان باطن ندارد و بر محور «ولایت» نمی‌گردد.

راه‌های رسیدن به ولایت

«ولایت»، خود راه رسیدن به ولایت است. ضرورت آن و اهمیتش را برای خودسازی انسان و برای سلامت جامعه، همه می‌فهمند. «آفتاب آمد، دلیل آفتاب»؛ حضرت امام(ره) پیرامون «ولایت فقیه» چه فرمودند؟ «ولایت فقیه چیزی اســـت که دلیل نمی‌خواهد!». آنقدر روشـــن است که تصدیق ولایت، لازمه تصور آن است. «ولایت»، راهنما و دلیل خود است. همه چیز هم ولایت را نشان می‌دهد؛ «ابر و باد و مه و خورشید و فلک» و همه آیات قرآن به وجود و اهمیت «ولایت» اشاره می‌کنند. امام صادقؑ می‌فرمایند: «تفسیر همه آیه‌های قرآن، ما هستیم». اما با همه این، قرآن طوری تفسیر می‌شود که بر محور «ولایت» نباشد.
گاهی ولیّ خدا، ولایت خود را به مردم نداده است؛ امیرالمؤمنینؑ بین مردم زندگی می‌کردند، ولی مردم

از او ولایت نگرفتند. هر چند آنان به پاکی و والایی حضرت اذعان داشـــتند، اما باز ایشـــان بر آنان اثری نگذاشتند. به عبارت دیگر حضرت بر بیشتر جامعه اثر نگذاشتند؛ ـ و تنها سبب این، متوجه مردم است و نه ولیّ خدا. ـ از آن عده بسیار، فقط ۷۲ نفر در کربلا همراه امام حسین﵇ ماندند.
اکنون نیز خیلی از اطرافیان حضرت امام خمینی (ره) از ایشان اثر نپذیرفته‌اند. پس ممکن است، از نشر فرهنگ و ویژگی‌های ائمه اطهار ، انسان سکولار تربیت شود. هیچ امامی مثل امام رضا﵇ ولایت به‌روشنی توضیح نداده است. امام رضا﵇ در روایتی می‌فرمایند: «اگر همه علما، حکما، شعرا و ادبا جمع شوند تا یک فضیلت از فضائل امام معصوم را بشناسند و آن را بگویند، نه توان شناخت آن را دارند و نه توان گفتنش را؛ امام از فهم انسان عادی، والاتر است». این سخنی مشهور از امام رضا﵇ است.
بالاترین شـــأن و منزلت ائمه اطهار ، با معیارهایی که بعضی آن را مطرح می‌کنند، شـــناخته نمی‌شـــود. برای مثال، برخی عظمت امیرالمؤمنین﵇ را در داســـتان ندادن چیزی از بیت‌المال به برادرشان «عقیل» جست‌وجو می‌نمایند. شاید هر انسان باتقوایی چنین کند. این عمل، نهایت شناخت حضرت نیست.

محبت بر مدار ولایت

من سؤالی مهم می‌کنم؛ چگونه باید اهل بیت را دوست داشته باشیم؟ محبت ما چگونه باید باشد؟ از چه فهمی باید جریان پیدا کرده باشد؟
کسی که برای آنکه در کربلا، یکّه و تنها به‌شهادت رسید، می‌گرید با کسی که برای مظلومیت امام حسین ﵇ می‌گرید، بســـیار متفاوت است. اولی برای مظلوم واقع شدن حضرت و دومی برای اینکه آن کسی که مظلوم واقع شـــده است، امام اوســـت، اشک می‌ریزد. به عبارت دیگر، او برای ولیّ خود می‌گرید و نه برای ظلمی که به او شده است. او نمی‌تواند مظلومت امام خود را تحمل کند.
برخی در شب‌های قدر، به‌دلیل حزنی که بر فضا حاکم است، در سوگ امیرالمؤمنین﵇ به‌خوبی می‌گریند. اما پس از فاصله گرفتن از آن ایام نمی‌توانند با آن مرثیه‌ها اشـــک بریزند. دلیل این امر این است که آنان «ولایت» را اساس محبت خود قرار نداده‌اند.
هر آنکه «ولایت» را اساس محبت خود قرار دهد، مرثیه حضرت سیدالشهدا﵇ او را به علی‌بن‌ابی‌طالب﵇

می‌رساند. مگر در کربلا، دشمنان حضرت، علت عداوت خود را «بغضاً لابیک» بیان نکردند؟
حضـــرت امام خمینی (ره) فرمودند: «مظلومیت یا مصیبت امیرالمؤمنین؈ در ماجرای خلافت، بالاتر از مصیبت اباعبدالله‌الحسین؈ در کربلاست!».

دشمن به اهمیت ولایت پی برده است

آیا دشـــمنان اســـلام در این مملکت هدفی مهم‌تر از نابودی «ولایت» دارند؟ دشمن از هیئت‌ها نیز غافل نیست. من آنقدر مداحانی را در پاکستان دیده‌ام که مراجع را قبول نداشتند و به آنان ناسزا می‌گفتند. جز اینکه این رخدادها نباید اتفاق بیافتند، باید آنان را که به ولایت عقیده‌ای ندارند، تحت لوای ولایت بیاوریم. این کار مقابله‌ای است در برابر توطئه‌های دشمن.
من در شهر «مکّه» با شخصی صحبت می‌کردم. به او گفتم: «عقل خلیفه اول از عقل پیامبر اسلامﷺ بیشتر بود!». او گفت: «تو که شیعه هستی و خلفای ما را خلیفه نمی‌دانی! چرا این حرف را می‌زنی؟ مگر می‌شود این چنین که تو می‌گویی باشد؟». گفتم: «آری! می‌شود؛ خلیفه اول قلم برداشت و خلیفه بعدی خود را انتخاب کرد؛ اما رسول‌اللهﷺ چنین کاری نکرد!».
او گفت: «این سخن صحیح است؛ اما نمی‌توان گفت که عقل خلیفه اول از پیامبرﷺ بیشتر بوده است». گفتم: «بالاخره آیا کاری که او کرد، درســـت بود یا غلط؟»، گفت: «درســـت بود»، به او گفتم: «اما پیامبرﷺ چنین کاری نکرد؛ پس روشن است که عقل خلیه اول از پیامبرﷺ بیشتر بوده است». گفت: «آیا واقعا پیامبرﷺ چنین کاری نکرد؟». گفتم: «ما می‌گوییم کرده است»؛ گفت: «پیامبرﷺ چه چیزی نوشت؟». گفتم: «ایشان ننوشتند؛ دست علی‌بن‌ابی‌طالب؈ را در «غدیر خم» بالا برد».
حال من از شما می‌پرسم! امام زمانﷺ برای جامعه اسلامی سرپرست نگذاشته‌اند؟ از جهت شرعی بحث نمی‌کنم؛ آیا عقل این سخن را می‌پذیرد؟ آیا صحیح است در دوران غیبت، قدرت را هر کس به دست گیرد؟

امنیت در سایه ولایت به‌دست می‌آید

«سیدحسن‌نصرالله» به‌تازگی، دلیلی عقلی بر ولایت فقیه اقامه کرده‌اند؛ جنگیدن ما در سوریه با تروریست‌ها برای هزینه مالی و جانی دارد، اما بهتر از آن اســـت که آنان به‌تدریج همه جا را به تصرف خود درآورند و

«سیدحســـن‌نصرالله» به‌تازگی، دلیلی عقلی بر ولایت فقیـــه اقامه کرده‌اند؛ جنگیدن ما در سوریه با تروریست‌ها برای هزینه مالی و جانی دارد، اما بهتر از آن است که آنان به‌تدریج همه جا را بـــه تصرف خود درآورند و سرانجام سر ما را مانند چهارپا از بدن جدا کنند.

سرانجام سر ما را مانند چهارپا از بدن جدا کنند.
قدرت گرفتی اســـت، قدرت به خودی خود، به‌دست نمی‌آید. برای داشتن امنیت باید قدرت داشت؛ برای داشتن امنیت باید از قدرت استفاده کرد.
اگر اساســـی‌ترین عامل اقتدار جامعه ـ یعنی قدرت ـ را نداشته باشیم، روشن است امنیتی در کار نیست. دموکراسی نیز وجود ندارد. «ولایت» که به طریق اولی از بین رفته است.
چه زشت است آنان که از سخن گفتن درباره «ولایت» خجالت می‌کشند. آنان آآ مانند «سُلیمان‌ابن‌سُرَد» هستند که بعدها توبه کرده و در این راه کشته می‌شوند.

پیامبر اکرم اسلامﷺ و هدف از بعثت

اصلی‌ترین هدف ایشان، توحید بوده است. توحید دیگر اهداف پیامبرﷺ را نیز در بر می‌گیرد. «بُعِثتُ لِاُتَمِّمَ مَکارِمَ الاَخلاق»؛ عمق این فرمایش پیامبرﷺ، توحید است. این‌گونه نبوده است که ایشان برای سالم‌سازی اخلاق انسان‌ها مبعوث شده باشند و پس از آن بروند. خواه مردم اهل توحید شده باشند، خواه نشده باشند. این مطلب صحیح نیست.
اگر اتمام مکارم اخلاق، به‌عنوان هدف اصلی بیان شود، حتما نتیجه‌اش عبودیت است. اگر اخلاق به‌معنای ارزشـــها باشد، مگر بالاترین ارزش بندگی خداوند نیست؟ در این صورت، عبودیت پروردگار، هدف نهایی بعثت می‌شود. عبودیت را باید عالی‌ترین مکارم اخلاق دانست.
اگر مکارم اخلاق را به‌معنای واقعی کلمه ـ و نه اخلاق سطحی ـ اخذ کنیم، عبودیت در اوج آن است. در این صورت، حُسن خلقی که همه ما مفهوم آن را می‌فهمیم، از اهداف میانی و از فوائد بعثت است.
در «کَلِمَةُ لا اِلهَ اِلا الله حِصنی فَمَن دَخَلَ حِصنی اَمِنَ مِن عَذابی، بِشَرطِها و شُرُوطِها وَ اَنَا مِن شُرُوطِها»، ولایت شرط «لا اِلهَ اِلا الله» است. در زیارت جامعه کبیره انسان از ولایت به الله می‌رسد.
اصول دین به‌ترتیب چیســـت؟ اول توحید! چه کســـی و به استناد چه سندی گفت: «توحید اول است»؟ پیامبرﷺ فرمود توحید؛ پس اول ایشان مطرح می‌شود و سپس آنچه که ایشان فرموده است. اول نبوّت و سپس توحید. در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه، حضرت امیرؑ ابتدا از پیامبرﷺ سخن می‌گویند و سپس از خدا.



پیامبرﷺ نیز در دعوت کردن مردم به توحید، می‌پرســـید: «آیا مرا قبول دارید؟»؛ حضرت رسولﷺ، خدا را به مردم معرفی نمود. مردم که خداپرســـت بودند، بتها را فقط شفیع خود نزد خدا قرار می‌دادند؛ قرآن می‌فرماید: «اینان قبول دارند که بت خالق نیست». واژه «الله»، از قبل از اسلام بود.
پذیرش این پیامبر به‌نوعی پذیرش «ولایت» است.

وظیفه ما در قبال ولایت

کاری کنید که «ولایت‌محوری» در جامعه حاکم شود و مردم ضرورت آن را به‌خوبی حس کنند.
آن حس معنوی که در جلسات گذشته و قدیمی به چشم می‌خورد، دیگر در جلسات و هیئت‌های امروزی دیده نمی‌شود؛ چگونه می‌توان دوباره آن را احیا کرد؟
«ولایت» را تبیین و آن را حاکم کنید. فهم، احساس، عقاید نور معنوی را با ولایت بیامیزید. نور معنویت به اعمال عبادی که خالی از ولایت باشد نیست. نوری در اشک و گریه بی‌ولایت نیست.
بهترین راه برای ولایت، حبّ اهل بیت است. اما به شرط اینکه از حب اهل بیت ، به ولایت ایشان برسیم. البته آنان که از محبت اهل بیت به ولایت نرسیدند، بسیارند. چه انسان‌های باسواد و اهل اشک و گریه‌ای؟ جلساتی باشکوه برگزار می‌کنند، اما همگی ضد ولایت فقیه‌اند؛ آنان نتوانستند از محبت به ولایت برسند.

هیأتِ تراز انقلاب اسلامی

همان قله‌ای است که باید به سویش حرکت نمود. همان هیأتِ الگویی که گوشه گوشه و لحظه‌لحظه‌اش مورد رضایت امام عصر(عج) باشد. هیأتی است که شایسته برپایی در حضور حضرتش باشد. هیأتی آماده حضور و ظهور...ترسیم بایسته‌ها و شایسته‌های چنین هیأتی، هر چند سخت و دشوار می‌نماید؛ اما لازم است و ضروری...

***

در فانوس، فانوس به دست گرفته‌ایم و می‌کوشیم تا شاید بتوانیم برخی از ابعاد مختلف هیأت تراز انقلاب اسلامی را روشن کنیم.

جامعه ایمانی مشعر،
محفلی است برای گردآمدن
هیأت‌های کشور.
مشعر چیزی جز اجتماع هیأت‌ها نیست،
جامعه‌ای فراتر از مرزهای نژادی و
تقسیمات جغرافیایی و سیاسی.
اجتماعی ایمانی و توحیدی است
که به دنبال ارتباط بیشتر
محبّان سیدالشهدا است...
قرار نیست مشعر تولید کند.
قرار است مشعر آیینه تولیدات
و فعالیت‌های شما باشد.
اینجا، جای آرم هیأت شماست
که باید در شماره‌های بعد پرش کنید...

۱۵۴۲
۳۰۰۰
۰۲۵ _ ۳۲۹۲ ۸۹ ۵۱
www.۱۵۴۲.ir
mag@۱۵۴۲.ir